

ادامه از صفحه اول

محمد(ص) پیامبری که باید همیشه شناخت!

جلسه از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۱۴:۳۰ادامه داشت. در یکی از سخنرانی‌ها مطلب جالبی درباره رسول اکرم(ص) گفته شد که من آن را در تاریخ ندیده بودم.

مطلب این بود که ورود رسول خدا(ص) به شهر مکه در سال هشتم‌هجری هرگز مشابه ورود فاتحان به شهرهای فتح شده نبود.

ناطق می‌گفت در متون تاریخی آمده است: رسول خدا(ص) در هنگام ورود به شهرش مکه؛ شهری که مردمش بیش از ۲۱ سال به سرکردگی کفار و مشرکان قریش به رهبری ابوسفیان از هیچ تلاش و کوششی در جهت ریشه‌کردن نهال نوبای اسلام و قتل رسول خدا کوتاهی نکرده بودند و آن همه مسافت را بارها و بارها تا مدینه به قصد نابودی اسلام و مسلمین و خاموش کردن چراغی که محمد(ص) تازه برافروخته بود، سواره طی کرده بودند. سرش را چنان روی شتر پایین انداخته بود که موهای صورتش به موهای پشت شتر رسیده بود! همانند کسی که به شدت بیمار است و از شدت درد طاقت ندارد خود را درست بر پشت شتر نگه دارد!

این رفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بدان جهت بود که مردم مکه که شاهد ورود فاتحانه و بدون خونریزی وی به شهر خویش بودند و خود می‌دانستند سال‌ها در دشمنی با وی هرچه از دستشان برآمده است، انجام داده‌اند از چهره‌به‌چهره‌شدن با وی هرگز احساس خجالت و شرم نکنند.

رسول خدا وقتی به مکه وارد شد رفتار فاتحان نداشت. هیچ مالی را مصادره نکرد و هیچ خانه‌ای را متصرف نشد. به همه امان داد و آنها را «طلقا» یعنی «آزادشده‌ها» نامید.

رسول خدا(ص) به کسانی که در مجرمیت خود تردیدی نداشتند و از او پرسیدند با آنها چه معامله‌ای خواهد فرمود: «اهاو اتهم تطلقا. برپید، همه شما آزاد هستید! و فسوس آنکه به دستور فرزند یکی از همین طلقاء- یزید علیه‌اللعنه- در محرم سال ۶۱ هجری سر از تن فرزندش حسین جدا کردند و زینب سلام‌الله‌علیها در مجلس یزید با عتاب و خطاب: امن العذل یابن طلقا؟ یزید را متوجه این مسأله تاریخی و وی را تحقیر نمود. اشاره به اینکه طبق قوانین جنگی همه مردم مکه پس از فتح آن توسط سپاه اسلام برده شدند و پیامبر همه و از جمله ابوسفیان را از این رقیب بندی آزاد فرمود.

رسول خدا در این فتح بزرگ ظاهرا جز دستور قتل یک یا دو نفر که طبق گزارش‌هایی که به او در مدینه رسیده بود در جنبه تبلیغاتی و تحریک مردم علیه وی، آشکارا و در همه جا به او دشنام داده و او را ناسزا می‌گفتند و آیات خدا را با اشعار و سخنانشان به سرخه و استهزاء گرفته بودند- همه مردم شهر، حتی ابوسفیان را بخشید و شگفت آنکه علاوه بر بخشش ابوسفیان اعلام کرد طبق قاعده بست نشینی هرکس هم که به خانه ابوسفیان پناه ببرد در امن و امان است و تعقیب نخواهد شد!ا یعنی درست مانند کسی که به مسجدالحرام پناه برده است! در تاریخ آمده است پیامبر(ص) ۹ محله مکه را امن اعلام کرد.

رسول‌خدا(ص) پس از استقرار در مکه به‌رغم آن همه دلیل بر دشمنی بعضی با وی و اسلام، اجازه نداد بعضی یاران تندرو با آنها برخورد کنند و هرگز از کردار و گذشته زشت آنها سخنی نگفت.

در فتح مکه اتفاق‌های دیگری هم رخ داد. یکی آنکه رسول خدا(ص) دستور دادند پرچم را از سعدبن عباده که با صدای بلند شعار می‌داد: الیوم یوم الملحمه و الیوم تسبی- تستحل الحرمه (امروز روز کشتار و خونریزی و روز اسارت زنان است. روزی که حرمت‌ها هتک خواهد شد) بگیرند. وی پرچم را به برادرش علی سپرد و به او فرمود: بگو امروز روز مرحمت است: الیوم یوم المرحمه!

اتفاق شگفت دیگر اینکه هنگامی که رسول خدا به مکه وارد شد، نه به خانه همسرش خدیجه رفت و نه به خانه پدراش! به بیرون از مکه رفت و در اطراف شهر چادر زد. چون جایی برای سکونت نداشت.

جالب اینکه عقیل برادر علی که در مکه و بسیار عاقله‌مند بود در خانه پیامبر(ص) ساکن شده بود. وقتی به رسول خدا گفتند درخانه‌ات ساکن نمی‌شوی؟ با تبسم گفت: مگر عقیل برای من خانه‌ای باقی گذاشته است؟ و شگفت اینکه هرگز از عقیل نخواست خانه وی را خالی کند! در تاریخ آمده است؛ بعضی از دشمنان رسول خدا- که از قضا مکتب و مالی هم داشتند و از ترس عقوبت وی مکه را به قصد بعضی شهرها ترک کرده بودند- هنگامی که دیدند رسول خدا(ص) با آنها کاری ندارد وتضمین هم می‌دهد که ازهرگونه عقوبت ومجازات‌ی درمان هستند با فراغ بال به مکه بازگشتند واسلام آوردند.

سلام و درود بی‌پایان خدا بر این رسول رحمت و مدارا و شفقت که جهان تشنه شناخت اوست و ما در معرفی حضرتش بسیار کوتاهی کرده‌ایم.

تاریخ سیاسی

به مناسبت سالمرگ امیرکبیر، پدر اصلاحات ایران

اصلاحات مرد،زنده‌باداصلاحات

نز هت امیرآبادیان



تنها سه‌سال‌ویک‌ماه‌و۲۷روز در قدرت بود اما در همین مدت کوتاه، طرح‌هایی در زمینه‌های اقتصادی، مدنی، اجتماعی، فرهنگی، اداری و سیاسی در پیش گرفت که تأثیر عمیقی بر تاریخ ایران گذاشت. بی‌جهت نیست که میرزاتقی‌خان امیرکبیر، نخست‌وزیر ناصرالدین‌شاه را پدر اصلاحات ایران می‌نامند.

مقام نخست‌وزیری را در گذشته وزیر، صدراعظم و رئیس‌الوزرا می‌گفتند. «حمید تنکابنی» در کتاب «درآمدی بر دیوان‌سالاری در ایران» می‌نویسد: «در دوره قاجار تا پیش‌از انقلاب‌مشروطه در حیات دولت، «صدراعظم» به‌جای عنوان اعتمادالدوله به‌کار گرفته می‌شد. عزل‌ونصب صدراعظم منحصرا به تصمیم شاه و عزل‌ونصب سایر وزرا به حکم شاه و تعیین صدراعظم بستگی داشت. بعد از انقلاب مشروطه و تصویب قانون‌اساسی و متمم آن، رئیس‌الوزرا یا همان نخست‌وزیر جای صدراعظم را گرفت.»

منصب نخست‌وزیری در تاریخ ایران، همواره جایگاه خطرناکی بوده است. خوش‌امان این جایگاه یا مانند قائم‌مقام‌فراهانی و میرزاتقی‌خان امیرکبیر به‌قتل رسیدند یا مانند مصدق به حبس رفتند. اما برخلاف باور رایج، تاریخ را نه فاتحان می‌نویسند و نه عوام‌فریبی‌ها تأثیری در قضاوت‌های نهایی تاریخ دارد. می‌گویند میرزا آقاخان‌نوری پس از مرگ امیرکبیر تا مدت‌ها تلاش می‌کرد قتل امیر را مرگ طبیعی جلوه بدهد. او در چندین نامه مرگ امیر را به‌علت سینه‌پهلو بیان کرده بود؛ چراکه وجدان جامعه، قتل امیر را بر نمی‌تافت و نمی‌پذیرفت.

امیرکبیر اولین شخصیت در تاریخ ایران معاصر است که مردم به پشتیبانی و حمایت از او به خیابان ریختند و تظاهرات کردند. در آغاز صدارت امیر و در ماجرای «شورش حسن‌خان سالار و فوج‌قهرمانیه» مردم تیزباز بازار را تعطیل می‌کنند و در حمایت از امیرکبیر به خیابان‌ها می‌ریزند.

اکبر هاشمی‌رفسنجانی سال۱۳۴۶، ۱۱سال قبل‌از پیروزی انقلاب ایران، «کتاب‌امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار» را نوشت. در کتاب هاشمی در مورد اوضاع آشفته آن زمان می‌خوانیم: «امیرکبیر وقتی به صدارت رسید، به اصلاح اوضاع داخلی مملکت همت گماشت. در جنوب، در شیراز محمدقلی‌خان شقاقی با حاج‌قوام کلانتر سر به شورش برداشته بود، قوام‌الدین بهبهانی مشهور به «میرزا قوما» با عده‌ای از شیوخ، پیمان همکاری بسته به دولت مرکزی اعلان یاگی‌رادی داده بود؛ فرماندار بوشهر و دشتستان و دشتی با تحریک کنسول انگلیس در بوشهر علم مخالفت با حکومت مرکزی برافراشته بود؛ نوایی‌خان در کرمان علیه حاکم شهر شورید؛ شیخ سیف حاکم بندرعباس درصدد جداکردن شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس از ایران برآمده بود و بلوچ‌ها دم از استقلال بلوچستان‌وسیستان می‌زدند؛ مردم یزد علیه حاکم خود سر به شورش برداشته بودند؛ در شرق و شمال کشور، سالار پسر

آصف‌الدوله علم استقلال و سربپیچی از دستورات دولت مرکزی برافراشته بود؛ افغانستان با نقشه انگلستان تقریباً از ایران جدا شده بود؛ در شهرهای شمالی و شمال‌غربی، فتنه بایبه توسط ملاحسین بشرویه نفوذ و گسترش فراوانی یافته بود تا حدی که محمدعلی زنجانی در زنجان هم به قیام برخاست؛ روسیه نیز با فریفتن ترکمانان و ترک‌ان، دایما این مناطق را در آتشوب نگه می‌داشت و ترکمن‌های یموت و تکه و گوکلان، از استرآباد تا آن طرف

سرخس را به هرج‌ومرج و آتشوب کشیده بودند. در چنین وضعی امیرکبیر شورش جنوب را سرکوب کرد؛ سیستان‌وبلوچستان امیرکبیر با ایجاد هنگ‌های جماه‌زسوار و ساختن پاسگاه‌ها و قراولخانه‌های فراوان و مستحکم و مجهز و استفاده از امکانات یارمحمدخان، حاکم هرات، سرتاسر منطقه را آرام کرد.» امیر برای تجهیز سپاه ایران به سلاح روز و تربیت نظامیان به سبک جدید، مدرسه دارالفنون را تأسیس کرد و «مسئو جان داود را به اتریش فرستاد که برای فنون و علوم مختلف استاد استخدام کند و در لیست اساتید مورد لزوم به او صورت داده بود که یک نفر معلم پیاده‌نظام، یک نفر معلم توپخانه و یک استاد سواره‌نظام با حقوقی سالی چهار هزار تومان برای مدت پنج‌سال یا شش‌سال استخدام کرده به ایران بیاورد.»

درباره امیرکبیر انتقادهای فراوانی مطرح شده است. امیرکبیر به‌دلیل شخصیت کاریزماتیک خود به عقیده برخی تحلیلگران، فردی دیکتاتور معرفی شده است. دکتر محمدعلی کاتوزیان عنوان کرده که اگر امیرکبیر باقی می‌ماند شاید حتی بدتر از رضاشاه و به‌عنوان فردی مستبد، ظالم، خشن و ستمگر در اذهان مردم نقش می‌گرفت. یکی از مهم‌ترین دلایل

صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

امیر عادت به رگ زدن و خون گرفتن داشت.

دستور داد که دو رگ در دو بازوی وی را قطع کردند. (بنا بر روایتی خودش رگ‌های دست خود را

برید) و دو دست را روی زمین گذاشت و با کمال آرامش و خونسردی شاهد فواره‌زدن خون‌های گرم و پرچوش و خروش که جز استقلال و عظمت کشور چیزی نمی‌توانست آن را تسکین دهد، بود. در کتاب‌امیرکبیر و ایران متن حکم قتل امیرکبیر را آورده است: «چاکر آستان ملائک‌پاسان، فدوی خاص دولت ابدمدت، حاج علیخان پیشخدمت خاصه، فراشباشی دربار سپهر اقتدار مامور است که به فین‌کاشان رفته، میرزاتقی‌خان فراهانی را راحت نماید. و در انجام این مأموریت بین‌الافران مفتخر و به مرامح خسروانی مستظهر بوده باشد.»

صبح روز ۲۰دی خبر آوردند که پیکی از تهران

خواهد رسید که فرمان وزارت امیر و خلعتی شاه را می‌آورد. عزت‌الدوله همسر امیر و خواهر شاه نگران بود و خبر را باور نداشت. تا آنکه علیخان حاجب‌الدوله، فراشباشی دربار به باغ فین کاشان رسید. اکبر هاشمی‌رفسنجانی در مورد قتل امیرکبیر می‌نویسد: «به‌نظر می‌رسد بعضی از مأموران محافظ امیر از جریان اطلاع داشته‌اند و زمینه را قبلاً برای اجرای حکم اعدام مهیا ساخته بودند، چه به قول بیشتر مورخان وقتی که علی‌خان حاجب‌الدوله به فین می‌رسد، امیر در حمام بوده است، گرچه بعضی‌ها نوشته‌اند خود علی‌خان خدمت امیر رفت و امیر و عزت‌الدوله را به عفو شاه مطمئن ساخت و امیر را برای آماده شدن جهت پوشیدن خلعت به حمام برد. به‌رحال امیر در حمام بود، مأموران برای اینکه مانع ایجاد رابطه میان امیر و عزت‌الدوله شوند، در اندرون را به طوری که عزت‌الدوله نفهمد از بیرون به روی وی بستند. امیرکبیر در گرم‌خانه حمام غرق در خیالات خود نشسته بود. جلادان شاه

وارد محوطه حمام می‌شوند. بیرون حمام و در رختکن مامور گماشتند که کسی داخل نشود، کسی هم بیرون نرود. فراشباشی با یک جلد دیگر وارد گرم‌خانه شدند. حکم قتل امیر را به دستش دادند. امیر با یک دنیا وقار و خونسردی آن را از نظر گذراند. امیر به خاطر محبت‌هایی که به حاجب‌الدوله کرده بود و او را مرهون الطاف خود می‌دانست خیال می‌کرد اگر از او تقاضای مهلتی کند، خواهد پذیرفت و لذا از او خواست که مهلت دهد تا خودش یا عزت‌الدوله

نامه‌ای به شاه بنویسند. ناسرد قبول نکرد. امیر مقداری از تقاضای خود کاست و از او خواست لاقبل مهلت دهد که عزت‌الدوله بیاید و امیر را ببیند و به حضور عزت‌الدوله از قتل امیر معذور خواهد بود و در آن صورت هم پیش شاه معذور است و هم به ولی‌النعمه خود خدمت کرده، باز هم آن نمک‌نشناس نپذیرفت. امیر به او می‌گوید: پس اجازه بده که همسر و بچه‌ها و مادر من بیایند و با آنها وداع کنم. این تقاضای ساده و بی‌مانع هم مورد قبول جلد‌خون‌آشام واقع نمی‌شود. در اینجا امیر خواسته خود را به حداقل ممکن تنزل داد و از او خواست مهلت دهد تا وصیت‌نامه‌ای بنویسد. فراشباشی بی‌شرم و بی‌وجدان زیر بار این تقاضایی که به هیچ‌جا و هیچ‌کس ضرری نداشت، هم نمی‌رود و با کمال گستاخی و جسارت از امیر می‌خواهد بدون یک لحظه فوت وقت آماده مرگ باشد و تنها تقاضایی که از امیر قبول می‌شود این است که نحوه اجرای حکم را خودش تعیین کند. از جا بلند شد و غسل کرد و آمد وسط گرم‌خانه نشست و بنا به نوشته اعلم‌الدوله ثقفی به حاجب‌الدوله گفت: «همین قدر بدان که این پادشاه نادان مملکت ایران را از دست خواهد داد.» و علی‌خان هم در جواب امیر گفت:

دعاخواندن و اقرار به عقاید مذهبی که داشت به آرامی حرکت می‌کرد. علی‌خان نگاهی به جلد دیگر انداخت و به اشاره به او چیزی‌حالی کرد و جلد بی‌شرم و خونخوار هم بلادرنگ‌لگدی به میان دوکتف امیرکبیر زد و جسد بی‌توان او را به روی صحن حمام در میان خون‌ها غلتاند، سپس حوله‌ای به دهان امیرکبیر فرو کرده و راه نفس را که به شماره افتاده بود بر او بست. پس از چندلحظه جسد بی‌جان میرزاتقی‌خان امیرکبیر در میان خون‌های صحن گرم‌خانه حمام فین افتاده بود و دژخیمان دربار کثیف ناصرالدین‌شاه آن منظره دلخراش و جانکاه را پشت سر گذاشته و با عجله‌وشتاب به‌سوی تهران در حرکت بودند.» اصلاحات از بالا که در دوره‌های مختلف خواست روشنفکران و نخبگان سیاسی ایران بوده، بارها با شکست روبه‌رو شده است. بزرگانی چون قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و روشنفکران دوران مشروطه ایران همگی قربانی تلاش‌های‌شان برای اصلاحات از بالا شدند. تاریخ نشان داده که تلاش از بالا برای مدرن ساختن اقتصاد، فرهنگ و سیاست در جامعه سنتی ایران به نتیجه نمی‌رسد. یک جامعه چندصدساله

سنتی را نمی‌توان یک شبه تغییر داد. اما همچنان مشخص نیست که در دورانی مانند زمانی که امیرکبیر در آن می‌زیست برای اصلاح جامعه ایران با زیرساخت‌های ویران در تمامی زمینه‌ها چه کار دیگری قابل اجرا بود.

با مرگ امیرکبیر نه اصلاحاتی که آغاز کرده بود، متوقف شد و نه شخص او به فراموشی سپرده شد بسیاری به این فکر افتادند که چرا امیرکبیر کشته شد؟ در مورد او کتاب‌های زیادی نوشته شده و می‌شود. نه اصلاحات ناکام می‌شود و نه تغییر و نوگرایی را می‌توان متوقف کرد. شاید در پی یک تغییر و نوگرایی رکود یا توقف حاصل شود اما تا هنگامی انسان باقی و اخلاق، نوع دوستی و عشق به وطن ساری است، اصلاحات نیز زنده است.

پنجشنبه • ۱۸دی ۱۳۹۳

منهای پایتخت

تجلیل از نیم‌قرن تلاش زرگر

● **تهران**- ایرنا: داوود کرمی، فرماندار شهرستان ملارد گفت: مراسم نکوداشت نیم‌قرن مجاهدت علمی، سیاسی و فرهنگی دکتر موسی زرگر، از چهره‌های ماندگار انقلاب اسلامی شهرستان ملارد روز پنجشنبه با حضور جمعی از شخصیت‌های سیاسی و چهره‌های علمی و فرهنگی کشور با پیام آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در ملارد برگزار می‌شود.

توافق ۱۰۰میلیاردی دولت‌گذشته

● **اصفهان**- ایلنا: سیدمرتضی سقایان‌نژاد، شهردار اصفهان؛ پروژه‌ملی احداث سالن اجلاس سران در سال ۸۹ در دولت مصوب شد و دولت یکصدمیلیاردتومان این پروژه را متعهد شد. دولت تعهد صدمیلیاردتومان ساخت این مجموعه را قبول کرده که تنها ۲۰میلیاردتومان برای ساخت این مجموعه هزینه کرده است.

واکسیناسیون عقیدتی کودکان

● **همدان**- مهر: علی‌تعالی، فرماندار همدان؛ واکسینه افراد جامعه به‌لحاظ عقیدتی و فرهنگی از سنین کودکی، راهکار مناسبی در مقابل آسیب‌های دنیای مجازی است. فعالیت‌های سپاه درخصوص آشنایی مردم با آسیب‌های ماهواره مناسب است. سپاه حرکتی نرم‌افزاری را در کشور و در همه استان‌ها آغاز کرده که جای آن در برنامه‌ها خالی بود.

کمبوداعتبار، سدراه آشخانه

● **بجنورد**- ایسنا: علی‌اصغر بدیعی‌مقدم، مدیرکل راه‌وشهرسازی خراسان‌شمالی: کمبود اعتبار، سد راه پیشرفت ساخت محور آشخانه به شهرآباد است. طول این مسیر ۸۰کیلومتر است که در حال حاضر ۵۰درصد پیشرفت فیزیکی دارد.

نگرانی از فراموشی حقوق مردم

● **زاهدان**- ایسنا: حجت‌الاسلام کیخا، امام‌جمعه زابل: رسانه‌ها باید با هوشیاری در سیستان‌وبلوچستان رسالت خودشان را انجام دهند تا سطح آگاهی عمومی بالا برده شود و کسی جرات نکند هرکاری انجام دهد. درخواست من از رسانه‌ها این است که مطالبات برحق مردم سیستان را فراموش نکنند.

موسسه فرهنگی دارالاکرام
حمایت از تحصیل کودکان و نوجوانان

شماره ثبت: ۱۳۵۴۲ تأسیس: ۱۳۸۰

www.Darolekram.com
sms:100001288

تحصیل حق همه کودکان است.

باپرداخت ماهیانه مبلغی اندک، به جمع

حامیان تحصیلی کودکان بی سرپرست پیوندیم.

دفتر مرکزی تهران: شهرک غرب (قدس) بلوار فرحزادی

نرسیده به چهارراه دریا، خیابان صفا، پلاک ۷۳

دفتر مرکزی تهران: ۹-۱۸۳۶ ۱۸۵۶۱ ۸۸۰۸۸۹۹۹۹ (۰۲۱)